

ابعاد جهانی شدن

اثر: دکتر زهرا پیشگاهی فرد

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۵۵ تا ۱۷۲)

چکیده:

این مقاله با هدف تبیین لایه‌های اقتصادی، فرهنگی، تبادل اطلاعات و مدیریت سیاسی جهان در بحث جهانی شدن نوشته شده است. لایه اقتصادی جهانی شدن به عنوان لایه رویی این فرایند در دو صورت نظام‌های فضا منطقه‌ای جدید و شرکت‌های جهانی بررسی شده و در هر دو شکل به کم رنگ شدن تأثیر حد و مرزهای جغرافیایی بر فرایندهای اقتصادی و آفرینش اقتصاد بی‌وزن پرداخته است.

لایه فرهنگی با دو آینده نگری اضمحلال هویت‌های ملی و گرایش به فرهنگ عمومی جهانی با ماهیتی لیبرال دموکراسی مطرح است.

لایه تبادل اطلاعات به عنوان محرکه‌های اصلی تحولات جهانی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به تعریفی نو از فاصله با ماهیت عملکردی این واژه پرداخته است.

لایه مدیریت سیاسی جهان با ماهیتی متفاوت از سازمانهای بین‌المللی امروزی که براساس دولت‌ها بنا شده است، درصدد یافتن راه حل‌های همگانی برای شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، هویت ملی، هویت جهانی، اقتصاد، فرهنگ محلی، سیاست، ارتباطات، فضاها، استراتژیک.

مقدمه:

جهانی شدن بارزترین وجه تمایز جهان دیروز و جهان امروز است. بذر آن در فردای روز خاتمه جنگ جهانی دوم با عمومیت یافتن ایده حل و فصل مسائل جهان و نه مردم جهان توسط یک خرد جمعی کاشته شد.

سازمان ملل متحد سامان دهنده نظام بین الدولی و ملات «روبنای سیاسی اقتصاد جهان سرمایه داری شد». (۱) تعامل میان دولت‌ها در سطوح منطقه، نظامهای سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای را شکل بخشید و گسترش روز افزون سازمانها و اتحادیه‌های منطقه‌ای چون آسه‌آن^۱ نفتا^۲ و اکو^۳، ادغام بازارهای مالی، اتحاد پولی یازده کشور اروپایی (یورو)، ادغام بانک‌های بزرگ جهان، تأسیس سازمان تجارت^۴ و قدرت نمایی آن در عرصه تجارت بین‌الملل و متعاقب آن آزادی بیش از پیش نقل و انتقال سرمایه بین کشورهای جهان و ادغام شرکت‌های تولیدی بزرگ جهان (مثل دو شرکت اتوموبیل سازی مرسدس بنز و کرایسلر و شکل‌گیری شرکت دایملر - کرایسلر) فرایند جهانی شدن اقتصاد را سرعت بخشید. (۲) بدین ترتیب اقتصاد لایه رویی نیروی پیش برنده جهانی سازی شد تا گردش سرمایه را که در نتیجه لیبرالیزه کردن سیاست‌های چند دهه اخیر مشاهده می‌شود، تسریع نموده و موانع بر سر راه تجارت بین‌المللی را کاهش دهد و فرصت‌هایی را از طریق تجارت، مهاجرت، سرمایه‌گذاری و کسب دانش فراهم نماید (۳) و عصر جهانی شدن را از نظر مخالفان به عنوان عصر تحول عمیق سرمایه داری برای همه انسانها (با چیرگی کشورهای مرکز که در سایه آن مبادله نامتوازن و ناهمگون صورت می‌پذیرد) (۴) و از نظر موافقان سببی برای رشد فزاینده اقتصادی کند جلوه دهد.

1- ASEAN.

2- NAFTA.

3- ECO.

4- WTO.

جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد قدرت کنترل دولت‌ها به نقل و انتقالات مالی و فن‌آوری را کاهش می‌دهد (۵) و به تعامل میان ملت‌ها می‌افزاید، رقابت سرمایه را از محدوده‌های جغرافیایی خاص خارج نموده و در سطح جهان، بی‌قید و شرط و فراگیر می‌کند و نظامهای منطقه‌ای جدیدی را شکل می‌بخشد.

نمونه‌ای از این نظام منطقه‌ای «مثلث رشد»^۱ است که آمیزه‌ای از ابتکار دولت‌ها و فعالیت‌های کارفرمایان خصوصی است. سه نقطهٔ جوهور^۲ در مالزی، جزایر ریو^۳ در اندونزی و دولت شهر^۴ در سنگاپور زوایای این مثلث است. جوهور عرضه‌کنندهٔ زمین و نیروی کار نیمه ماهر، ریو عرضه‌کنندهٔ زمین و نیروی کار ارزان قیمت و سنگاپور عرضه‌کنندهٔ سرمایه انسانی با کیفیت بالا و زیربنای اقتصادی توسعه یافته است. این مثلث رشد پایگاه تولیدی گسترده‌ای به وجود آورده است که در کل مورد توجه شرکتهای چند ملیتی سرمایه‌گذار است. (۶) وسیع‌تر از نظامهای منطقه‌ای جدید، شرکتهای جهانی است که یکی از بزرگترین آنها شرکت ای بی بی است. پرسبی پارانومیک رئیس این شرکت در مصاحبه‌ای که با مجلهٔ هاروارد انجام داد، در پاسخ خبرنگار که از او پرسید چرا شرکت آی بی بی به نظر همه از اغلب شرکتهای جهانی، جهانی تر است گفت شرکت آی بی بی شرکتی است که دارای هیچ مرکزیت جغرافیایی نیست و محوری ملی برای گردش در حول آن ندارد. ما فدراسیونی از شرکتهای ملی را تشکیل داده‌ایم که دارای یک مرکز هماهنگی جهانی است. دفتر مرکزی در زوریخ است. یکصد نفر متخصص حرفه‌ای در آن از ملیت‌های مختلف فعالیت می‌کنند. مدیر عامل سوئدی است. زبان رسمی انگلیسی است. گزارشات مالی با دلار امریکاست. مدیران اجرایی در سراسر دنیا

1 - growth triangle.

2- Johor.

3- Riav.

4- City State.

هستند و بدون توجه به مرزهای جغرافیایی درباره استراتژی محصول و عملکرد، تصمیماتی اتخاذ می‌کنند. کمیته اجرایی که در راس شرکت قرار دارد هر یک از ۱۲ همکار با ملیت‌های سوئدی، سوئیسی، آلمانی و آمریکایی است و کسب و کار به شدت جهانی است. (۷)

هلال شکوفایی^۱ نمونه دیگری از نظام اقتصادی منطقه‌ای است که شامل کشورهای کره، ژاپن، چین، تایوان، ویتنام، لائوس، کامبوج، و شش کشور عضو آس آن است. (۸) نموده‌های متنوعی نیز از شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی وجود دارد که اقتصاد و فرهنگ به هم گره خورده‌اند. کار فراملی چین یک نمونه از آن است. یک شبکه عظیم قدرتمند منطقه‌ای غیررسمی که کل ثروت ۴۰ میلیون چینی را که در آسیای جنوب شرقی کار می‌کنند (بالغ بر ۲۰۰ میلیارد دلار) ثروت هفت میلیون ساکنین هنگ کنگ (حدود ۵۰ میلیارد دلار) و تایوان و جمهوری خلق چین را در برمی‌گیرد. بانک جهانی این منطقه را منطقه اقتصادی چین می‌نامد. این منطقه از ۱۹۶۲ میانگین نرخ رشدی بیش از ۷ درصد داشته است و پیش‌بینی می‌شود تولید ناخالص آن تا سال ۲۰۰۲ بیش از فرانسه، ایتالیا و انگلیس باشد. (۹)

جهانی شدن اقتصاد شرایطی بوجود می‌آورد که در آن حد و مرزهای جغرافیایی در فعالیت‌های اقتصادی از قبیل تجارت، سرمایه‌گذاری، تولید و نقل و انتقالات مالی کمترین نقش را خواهند داشت. (۱۰) ارتباط سرمایه و کالا بدون توجه مرز دولت ملت‌ها برقرار می‌شود و به گفته اقتصاددان معروف دانی کواح به تدریج اقتصاد بی‌وزن^۲ به وجود می‌آید. (۱۱) نسل جدیدی از رهبران تجاری چین جلب حمایت سیاسی کشورهای چینی را می‌کنند و خود را با منافع و نیازهای طبقه سرمایه دار مالزی انطباق می‌دهند. استراتژی دو شاخه ایجاد پیوند با سرمایه‌های مالزیایی و غیرمالزیایی، اتحاد سیاسی برای انباشت سرمایه را الزامی

1- Crescent Prospert.

2- weightless economy.

می‌نماید (۱۲) و نشان می‌دهد که در عصر جهانی شدن چه در نظام‌های اقتصادی منطقه‌ای و چه در شبکه‌های اقتصادی جهانی مانند نیم قرن گذشته هدف توسعه سرمایه‌داری است. همانطور که ایمانوئل والرشتاین در کتاب ژئوپولیتیک و ژئوکالچر مطرح می‌کند که ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم هر دو، از گرایش‌های تاریخی توسعه سرمایه‌داری ناشی شده‌اند و هر دو در خدمت پیشبرد اهداف کسانی بوده‌اند که در این نظام جهانی قدرت را در دست داشته‌اند. (۱۳) و این بار با هدف گسترده کردن مبادلات تجاری، یکپارچگی بازارهای مالی و مقررات زدایی به ایجاد اتحادیه‌های جدید اقتصادی جهانی می‌پردازند و فعالیت شرکت‌های بین‌المللی و مؤسسات اقتصادی بین‌المللی چون صندوق بین‌المللی پول را به نفع خود افزایش می‌دهند. (۱۴) ماری فرانس گزارش می‌کند که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ نادرترین کشورها که بیست درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند شاهد کاهش سهم خود در مبادلات تجارت جهانی از ۴ درصد به کمتر از ۱ درصد بوده‌اند. (۱۵) و در اجلاس مقدماتی نشست «چشم‌انداز اقتصاد جهانی» در ۳۰ اوت ۲۰۰۰ در واشنگتن اعلام می‌شود که جهانی‌سازی سبب رشد اقتصادی جهان در آن سال با افزایش قابل توجهی نسبت به سال قبل یعنی ۴/۷٪ شده است. (۱۶) بنابراین رقابت روز افزون و بی‌قید و شرط جهانی شدن اقتصاد برای ثروتمندان درآمد بیشتر و برای ملت‌های فقیر فقر بیشتر می‌آورد (۱۷) و بالاخره اینکه جهانی شدن به خصوص بازار اقتصاد جهانی، بعضی از اختیارات ملت‌ها را می‌گیرد و آنها دیگر مانند گذشته اختیاری در آینده خود ندارد. (۱۸)

جهانی شدن فرهنگ

چند تلقی از جهانی شدن فرهنگ مطرح است. برداشت عده‌ای از جهانی شدن فرهنگ، بوجود آمدن یک فرهنگ فراگیر برای همه ملت‌های جهان متفاوت با همه

فرهنگهای محلی، ملی و قاره‌ای موجود است. فرهنگی که در آن زبان، سنن،^۱ تمایلات، ارزشها و شیوه‌های پرکردن اوقات فراغت برای همه مردم جهان (صرفنظر از هویت ملی، قاره‌ای و حتی اقتصادی آنان) یکسان شده است و به موازات گسترش و تعمیق آن، فرهنگهای بومی تضعیف شده و بتدریج روبه زوال می‌گذارند. در چنین شرایطی فضایی را برای کنش‌های متقابل اقتصادی و فرهنگی می‌توان ترسیم کرد که برآیند گسترش شبکه‌هایی است که شتاب رسانه‌یی و پیچیدگی راهبردی آن امکان پایداری کارکردهای سنتی و بومی را به مخاطره می‌اندازد. آنان معتقدند عدم پایداری کارکردهای سنتی و بومی بتدریج منجر به فقدان هویت و سنت‌ها شده و بافت اجتماعی جوامع را متلاشی کند. هانس پتردوار مردم‌شناس و کارشناس تاریخ فرهنگها، چشم انداز تیره‌ای را برای آینده جهان ترسیم می‌کند. درماندگی روبه افزایش انسان‌ها در زمینه تشکیل گروهها و محافل مشترک و نهادهای مدنی، فقدان سنت و هویت و افزایش شکاف میان فردیت افراد، همه و همه از جمله مصایب و مشکلات انسان فردا خواهد بود. به اعتقاد وی جهان در آینده با دو بحران روبروست. یکی نابودی محیط زیست و دوم فروپاشی جوامع آینده. (۲۰) دلواپسان جهانی شدن فرهنگ همواره با دو آینده‌نگری یکی مربوط به اضمحلال هویت‌های بومی و دومی گرایش عمومی به فرهنگ جهانی سعی در محدود نمودن فرهنگ‌های بیگانه را دارند و به ویژه از نفوذ فرهنگ امریکایی با ماهیتی جدید و از طریق رسانه‌های سریع همگانی بیمناکند. عادل عبدالحمید علی در مقاله جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم دو ویژگی جهانی شدن فرهنگی را گرایش به فرهنگ واحد جهانی با ارزشها و معیارهای خاص و تهدید هویت‌های فرهنگی و محلی موجود می‌داند. (۲۱) این دسته از متفکرین با بیان دلایلی از روند کنونی جهان مبنی بر گسترش سطح و عمق درهم پیچیدگیهای اجتماعی و اقتصادی جهان، نابودی فرهنگ‌های بومی و خلق فرهنگ

نوبین و پویای جهانی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند. آنان معتقدند واقعیت‌هایی وجود دارد که پیام آور جهانی شدن روابط اجتماعی - فرهنگی درآینده هستند. در این رابطه ژان لویی رایفر سه عامل مشترک اجتماعی - فرهنگی را مطرح می‌کند که عبارتند از ۱- شیوه مدیریت سازمانی ۲- برآیند ترکیبی فن آوری و مصرف و ۳- شیوه مهار اجتماعی. (۲۲) برداشت جمعی دیگر از صاحب‌نظران از جهانی شدن فرهنگ قربانی شدن هویت‌های بومی و ملی در پیش پای یک فرهنگ جهانی نیست. آنان معتقدند در شرایط جهانی شدن فرهنگی، بسیاری از شاخصهای فرهنگی بومی و محلی برجسته‌تر شده و به فراسوی سرزمین ملی و بومگاههای محلی سرازیر می‌شود. در این رابطه نستوره گارسیا کانکلینی مردم شناس آرژانتینی می‌گوید: روند جهانی شدن فرهنگ به معنای به فراموشی سپردن فرهنگ‌های بومی، منطقه‌ای و ملی نیست. فراسرزمینی شدن هنرها در واقع به موازات سرزمینی شدن دگرباره آنها به شکل جریان‌های فرهنگی است که از رسانه‌های منطقه‌یی چون رادیو و تلویزیون بهره می‌گیرند تا ویژگی‌های بومی را برجسته نمایند. (۲۳) از نظر این دانشمندان برخی فرهنگها که امروزه به عنوان فرهنگ ملی از آنها یاد می‌شود، مصنوعی به نظر می‌رسد آنان معتقدند خطوط جداکننده واحدهای مختلف سیاسی (مرزها) نمی‌تواند جداکننده فرهنگها نیز باشد و چنانچه دلبستگی نهایی افراد، هویت بومی، قومی، فرهنگی و دینی آنها باشد پا برجا می‌ماند. بنابراین باید گفت که جهانی شدن به معنای از دست رفتن هویت‌های بومی نیست بلکه به معنای از دست رفتن مرزبندی‌های مصنوعی است. (۲۴) طرفداران جهانی شدن به ویژه آنان که نگاهی تک قطبی به انواع رهبری در فرایند جهانی شدن دارند، در همه ابعاد منجمله بُعد فرهنگ، غرب و در نهایت امریکا را پیش تاز می‌دانند و اصولاً نسبت به ارتقاء فرهنگی برای سایر ملل مدرنیته در غرب را معیار می‌دانند. فرانسویان طرفدار پست مدرنیته اند زیرا طرفدار نظام چند قطبی و سیستم شبکه‌ای قدرت اند اما امریکایی‌ها با جهانی شدن خواستار تمرکز قدرت و

یا به روایتی تک قطبی شدن جهان هستند. (۲۵) ایمانوئل والرشتاین که از طرفداران افراطی غلبه فرهنگ غرب و گرایش جوامع به آن به عنوان یک فرهنگ برتر و نهایت جهانی است در کتاب خود تحت عنوان «سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی» با همانند نشان دادن نوسازی و غربی سازی به سرعت و با حداقل استدلال و در قالب لفظی آمرانه نتیجه می‌گیرد که فرهنگ غربی همان فرهنگ جهانی است. او می‌گوید: «گسترش تاریخی اقتصاد جهانی سرمایه داری که ابتدا در اروپا صورت گرفت و سپس به سایر مناطق جهان سرایت کرد باعث ایجاد تناقض بین نوسازی و غربی سازی شده است. راه حل ساده این معضل تأکید بر این نکته است که این دو همانند هستند. آسیا یا افریقا به میزانی که غربی می‌شوند مسیر نوسازی را طی می‌کنند و این بدان معناست که ساده‌ترین راه حل این استدلال است که فرهنگ غربی در واقع فرهنگی جهانی است. بنابراین ناگزیر اگر بخواهیم مدرن باشیم باید از جهانی از لحاظ فرهنگی، غربی باشیم. اگر به مذاهب غربی نپیوندیم باید زبان‌های غربی را فراگیریم و اگر زبان‌های غربی را نمی‌آموزیم حداقل باید تکنولوژی غربی را که گویا مبتنی بر اصول جهانی علم است بپذیریم.» (۲۶)

بدین ترتیب والرشتاین پذیرش مذهب یا زبان یا تکنولوژی غرب را شاخصهایی برای جهانی شدن قلمداد می‌کند. صرفنظر از مذهب دو عامل زبان و تکنولوژی به عنوان ابزار و مجرای انتقال فرهنگ‌اند. دانستن تنها زبان نمی‌تواند تعیین‌کننده تعلقات فرهنگی باشد. اگر یک ایرانی زبان سواحیلی آموخت نمی‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ سواحیلی را پذیرفته است. با اینحال برخی صاحب‌نظران «جهانی شدن در بعد فرهنگی را در رابطه‌ای یک سویه و شبیه به امریکایی شدن دانسته‌اند که از شکوفایی فرهنگ‌های بومی و کثرت‌گرایی جلوگیری می‌کند.» (۲۷) گریزناپذیری لایه فرهنگی جهان از حرکت به سوی فرهنگ امریکایی از نظر برخی کارشناسان به این علت است که معیارها و ارزشهای فرهنگی ایالات متحده برای سایر ملل جاذبه دارد هر چند نوعی ناامیدی در افشار اجتماعی به وجود آورده است. علی بیگدلی

در مقاله جهانی شدن، فرصت‌ها و تهدیدها می‌گوید: در حوزه فرهنگی، مسئولیت جهانی شدن فرهنگ به عهده معیارها و ارزشهای فرهنگی ایالات متحده آمریکا است که در واقع بنیانگذار فرهنگ عمومی جهان است. ورزش، موسیقی، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و پوشاک جین سمبل‌های فرهنگی آمریکا و از ویژگی‌هایی است که در شرایط کنونی که مرحله گذار جهانی شدن است، نوعی نحوست جهانی و شکلی از یأس و ناامیدی در میان افشار اجتماعی به وجود آورده است. (۲۸) در اینجا این نکته مطرح است که شکل یابی یک فرهنگ جهانی مورد تأیید است اما اینکه آیا این فرهنگ همان فرهنگ غربی است بحث و بررسی بیشتری را می‌طلبد. والرشترین یکسان شدن زبان و تکنولوژی را ابزارهایی دانسته که بناچار تسلط غرب یعنی تسلط نظام اقتصاد سرمایه داری را تحمیل می‌کنند و کسی که نخواهد این زبان را بیاموزد محکوم به عقب رانده شدن در پسرانه‌های جهان است. باید توجه داشت که زبان فقط یکی از شاخص‌های فرهنگی است و چه بسیار شاخص‌هایی که سایر ملل مایل به پذیرش آن نیستند که دین از آن جمله است. علاوه بر آن فرهنگ امریکایی از جانب اندیشمندان آن کشور مورد نقد و چالش قرار دارد و صدای این انتقادات نیز به گوش جهانیان می‌رسد. بر خلاف تکنولوژی مدرن که همه مبدأ و منشأ آن را امریکا می‌دانند و در مورد ارتباطات و اقتصاد تبعیت از آن کشور را می‌پذیرند لیکن ملل صاحب فرهنگ و تمدن اصیل و کهن پیروی از فرهنگ غرب و بویژه امریکا را چندان شایسته خود نمی‌شناسند. زیمینگو برژینسکی می‌گوید: «در امریکا فرهنگ بی بند باری با بهره‌کشی از اصل جدایی دین از سیاست، عامل مذهب را کنار گذاشته و بدون اینکه هرگونه چارچوب و نیروی دیگری جایگزین آن کند، ندای اخلاقی درون را به خلأ اخلاقی تبدیل کرده است. واقعیت این است که در جوامع غربی مذهب نقش خود را به عنوان عامل مهم اجتماعی از دست داده است و این بدان دلیل است که بی تفاوتی فرهنگی نسبت به همه چیز جز ارضای فوری ابعاد مادی زندگی مورد تأکید قرار

می‌گیرد. در جامعه‌ای که از نظر فرهنگی حداکثر کردن رضایت فردی و حداقل نمودن محدودیت‌های اخلاقی مورد تأکید قرار می‌گیرد، آزادی مدنی به سمت خود محوری مطلق گرایش می‌یابد. (۲۹)

چنین فرهنگ خود محورانه‌ای هر چند حامل تکنولوژی به سمت جهان باشد دامنه نفوذی محدود و عمری کوتاه خواهد داشت. مارتین مارتی استاد الهیات دانشگاه شیکاگو در این مورد بیان می‌دارد که به ما وعده می‌دادند که با توسعه افکار ترقی جویانه و رواج علم و پیشرفت خردگرایی، خدایان کهن خواهند رفت و با رفتن آنان آزادی و شادی نصیب آدمیزادگان خواهد شد. داروی تکنولوژی به برکت بعضی شفابخشی‌هایش مغتنم است اما قلمرو تاثیر این دارو به هر حال محدود است و به همین علت نمی‌تواند مورد پرستش قرار گیرد. (۳۰) علیرغم تلاش برخی اندیشمندان غرب در اثبات جهانی شدن فرهنگ غربی در شرایط گذار، جوامعی به صورت پراکنده در گوشه و کنار جهان و با یک فرهنگ مشترک تبادلات کالا و بازرگانی را تابعی از فرهنگ و آداب و سنن خود نموده‌اند و بدینگونه حیات اقتصادی خویش را در سطحی وسیع (اگر نگوئیم جهانی) تضمین کرده‌اند. بازرگانان چینی که با چالش سیاسی ناسیونالیسم اقتصادی از جانب طبقات حاکمه محلی مواجه هستند، کنترل شرکت‌های خود را بین بستگان، افراد مورد اعتماد و شرکت‌های تابعه در مکانهایی نظیر پاناما، وانواتو و لیبریا تقسیم کرده‌اند. بدین ترتیب مجموعه پیچیده‌ای از منافع خانوادگی و تعداد زیادی سهامدار شرکت‌های گوناگون به وجود آمده است. همچنین ثروتمندان چینی وارد کارهای مشترک با خارجیانی شده‌اند که بسیاری از آنها چینی تبارهای سایر کشورها هستند. برای مثال پیوندهای بازرگانی خانواده کوئوک (kuok) از دفاتر این گروه در سنگاپور و هنگ کنگ گرفته تا کل آسیای جنوب شرقی، فیجی، چین و استرالیا را در برمی‌گیرد. (۳۱) مخالفت‌های درونی جامعه امریکا با فرهنگ سرمایه داری و لیبرالیسم مدرن که بطور مداوم در محافل علمی و فرهنگی غرب مطرح است و بهم پیوستگی‌های

قومی در فضایی فراتر از کشورها و با حفظ هویت فرهنگی، چالش‌هایی عمده بر سر راه جهانی شدن فرهنگ غربی است به همان اندازه که طرفداران لیبرالیسم نو برای فراگیر شدن فرهنگ دهه شصت آمریکا در جهان استدلال می‌آورند، مخالفان آنها نیز با ذکر دلایلی به تقبیح این فرهنگ رایج می‌پردازند.

می‌گویند دشمن ما یک دشمن داخلی است. لیبرالیسم مدرن است. یعنی همان عامل تباہ کننده و فاسدی که به همراه خود، روحیات، برنامه‌ها، رفتارها و اصولاً طرز تفکر جدیدی را در جامعه ما بنیاد گذارده و اشاعه داده است. (۳۲)

فرهنگ جهانی با ماهیتی خاص شکل خواهد گرفت. فرهنگی که هر یک از افراد بشر این فرهنگ را متعلق به خود بدانند و بتوانند هویت خویش را در درون این فرهنگ با افتخار تعریف کنند. چنین فرهنگی نه فرهنگ فعلی غربی است و نه بطور مجرد و خاص فرهنگ سایر ملل. در درون این فرهنگ جهانی فرهنگهای قومی در سطح وسیع دیده خواهد شد که بر اثر پیوندهای اقتصادی میان اقوام در گوشه و کنار جهان پدیدار شده است که از آن به فرهنگهای میانی می‌توان یاد کرد و سپس خرده فرهنگهای محلی که متناسب با فرهنگهای میانی تقویت شده و یا به کلی از هم پاشیده خواهد شد. همانگونه که در برخی از کشورهای افریقایی و آمریکایی لاتین شاهد نابودی برخی زبانهای محلی هستیم. اقتصاد، تکنولوژی و ارتباطات در بهم پیوستگی‌های فرهنگی در هر سه سطح کارساز است اما مقوله‌ای که همه فرهنگ‌ها را قبل از عصر جهانی شدن به هم پیوند زده و این را همچنان محکم نگه داشته است اعتقاد همه بشریت به منجی موعود است.

پاترشیا ابردین در کتاب تکاپوی ۲۰۰۰ می‌گوید: جهان با فرارسیدن سال ۲۰۰۰ و جاذبه‌های هزاره موعود گسترش خواهد یافت همانطور که ابتدا در صحیفه دانیال پیغمبر عهد عتیق و بعد در مکاشفه یوحنا، رسول عهد جدید (باب بیستم آیه ۱ تا ۷) آمده است: هزاره موعود یعنی دوره هزار ساله‌ای که مسیح و حواریونش سرنوشت جهان را به دست خواهند گرفت و صلح و شادی در سطح زمین

حکمفرما خواهد شد. اما آن هزاره که مطلع عصری طلایی در تاریخ بشریت است منحصرراً وقتی فرا خواهد رسید که مسیح رجعت کرده باشد و پیروزی موعودش بر کفار و معاندان تحقق یافته باشد. (۳۳)

جهانی شدن و اطلاعات

واژه فاصله از دوبار مفهومی مکانی و زمانی همواره برخوردار بوده است. تاکنون امکان همه انواع نقل و انتقالات میان دو یا چند نقطه با در نظر گرفتن فاصله قابل سنجش بود. بعدها فاصله از مفاهیم مکانی و زمانی صرف خارج شده و فواصل فضایی مطرح شد. در یک ساحل مثالی آقای هال براساس فاصله مردم از یکدیگر چهار منطقه عمل تشخیص می دهد: فضای صمیمی و درونی، فضای شخصی، فضای اجتماعی و فضای عمومی. وی این فضاها را بر حسب فاصله عناصر از یکدیگر تعریف و تمییز می کند. فضای صمیمی را فضایی که با فاصله بسیار کم و فضای عمومی را با فواصل بیشتر قلمداد می کند. وی با اشاره به حس قلمروگرایی این تقسیم بندی مکانی را انجام می دهد و نهایتاً اشاره می کند که هر قدر وسعت فضا افزایش یابد به همان مقدار تعداد مردم مشمول در آن فضا می تواند بیشتر شود. (۳۴)

در فرایند جهانی شدن فاصله مفهومی دیگر می یابد و از حالت مکانی و زمانی خارج شده و ماهیت عملکردی به خود می گیرد. به میزانی که سطح توانمندیهای اطلاعاتی (کسب اطلاعات، فراوری اطلاعات، استفاده بهینه از اطلاعات) افراد افزایش یابد از حاشیه که در یک فاصله فضایی است خارج شده و به متن جهانی بودن داخل می شوند اعم از اینکه در چه مکان و چه موقعیت جغرافیایی و یا چه فضای ملی باشند و به همین نسبت نیز کثرت گرا می شوند. دلیل اصلی کثرت گرایی فزاینده دوره پست مدرن، اتحاد آن با تکنولوژی معاصر است که در قالب جهان اطلاعاتی شبانه روزی ظاهر شده و جانشین جهان مدرن شده است. در این دوره شعور ملی به شعور جهانی تغییر یافته در حالی که به هویت محلی نیز توجه کافی

شده است. جهان به دوره جدیدی از نظام فرهنگی - اجتماعی وارد می شود که آن را جامعه اطلاعاتی می نامند. در جهان پست مدرن واقعیت اجتماعی شاهد رشد تحول زای کسانی است که اطلاعات را تولید کرده انتقال داده و یا به شیوه‌ای از آن استفاده می کنند یعنی ظهور ناگهانی طبقه‌ای جدید. (۳۵)

آنتونی گیدنز در مقاله گفتاری در باب فرایند فروریختن مرزهای ملی و بومی در جهان می گوید: من معتقدم جهانی شدن به معنای زیرو رو شدن همه نهادهای ما می باشد و این تحولات تنها در زمینه اقتصاد نیست بلکه در زمینه ارتباطات تحولات بیشتری صورت گرفته است به طوری که دولت‌ها، ملت‌ها و زندگی شخصی ما را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است. در واقع جهانی شدن نقش زمان و مکان را نیز در زندگی ما تغییر داده است. درست است که فاصله به سادگی از بین نمی رود ولی انقلاب ارتباطات، مفهوم و نقش فاصله را دگرگون کرده است. وقتی در دنیایی زندگی می کنیم که ارزش پول جیب شما به وسیله داد و ستدهای الکترونیکی در کیلومترها دورتر تعیین می شود این جهان، جهانی نیست که در گذشته وجود داشته است. (۳۶)

گرفتن اطلاعات بطور مستمر از آنتن‌های ماهواره‌ها یا شبکه‌های متعدد اینترنت زمینه سازی بزرگترین انقلاب اطلاعاتی در تاریخ بشر را بوجود آورده است. (۳۷)

وارد شدن اطلاعات در انواع سیستم‌ها (اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی یا اجتماعی) و در همه سطوح (جهانی، منطقه‌ای یا محلی) به مثابه ورود اکسیژن به آن سیستم برای ادامه حیات است و توقف اطلاعات در هر سیستمی منجر به مرگ می گردد. «شوروی در جهان صنعتی قدیم دوام آورد و صنعت خود را بر صنایع سنگین استوار کرد و توانست تا اوایل دهه ۱۹۷۰ در این زمینه با غرب رقابت کند ولی از آن به بعد نتوانست در اقتصاد الکترونیکی جهانی جدید با غرب رقابت کند زیرا نظام بسته و اقتصاد دولتی آن با نظام انعطاف پذیر غرب که در ارتباطات جهانی بسیار موثر است آن کشور را از توان رقابت انداخت.» (۳۸) و نهایتاً در آغازین روزهای

عصر فراصنعتی شدن، جهان شاهد اضمحلال و از هم پاشیدگی ابرقدرت شرق شد. حتی از سال ۱۹۹۰ هم که کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خلق شدند به دلیل مشغول بودنشان به هویت سازی، تثبیت علت وجودی و تحکیم آرمان‌های سیاسی خود هنوز نتوانسته‌اند وارد عرصه جهانی شدن شوند.

انقلاب ارتباطات یکی از محرک‌های اصلی تحولات جهانی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. و به دلیل ماهیت چند سویه بودنش مانع از رهبری روند تحولات توسط عده‌ای خاص می‌شود. ارتباطات به همان اندازه که در انتقال فرهنگ، دانش و اطلاعات از سرزمین مدعیان رهبری جهانی شدن کارساز است، متقابلاً در آگاه سازی بیش از پیش ملت‌های جهان از حقوق انسانی خویش (و نه حقوقی که در سازمان حقوق بشر مطرح است) مؤثر است.

جهانی شدن سیاست یا مدیریت جامع جهانی

توهم مدیریت جامع جهانی در صبح روز فردای فروپاشی قطب سرد شرق در اندیشه سردمداران قطب غرب پدیدار شد. اما هنوز این روشن بینی که سقوط یک نظام کاملاً بسته دولتی در جهان، آغازی برای کم‌تر کردن نقش دولت‌ها در تعاملات میان انسان‌هاست جوانه نزده بود. امریکا با نگاهی سنتی به دو حوزه استراتژیک شرق و غرب، یکی را مغلوب و دیگری را فاتح قلمداد کرد که براساس عرف سیاسی تجربه شده در تاریخ اروپا، قطب فاتح مدیریت سرزمین رقیب شکست خورده را بر عهده می‌گیرد. با چنین نگرشی نظم نوین جهانی را طرح نمود. طی یک دهه و به سرعت قدرت‌های پنهان در شرق آسیا و اروپا تخیل نظم نوین جهانی را به بطلان کشیده و طرح نظام جدید بین الملل آغاز شد. با پررنگ شدن نقش ملت‌ها به صورت فردی یا دسته جمعی در حیطه‌ای فراتر از داخل کشورها و یا مناطق، مدیریت جامع جهانی با هدف تنظیم سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی در فضای گسترده و به هم وابسته جهان مورد توجه واقع شد.

از نظر برخی اندیشمندان راهبردهای لیبرالی سبب همکاری‌های اقتصادی در آینده است. توماس لارسون و دیوید اسکیدمور در کتاب مشترکی که با عنوان اقتصاد سیاسی بین الملل نوشته‌اند متذکر می‌شوند که: «گسترش وابستگی متقابل در آینده نوید بخش افزایش وزنه سیاسی نسبی منافع بین الملل گرایان است. رشد غیر منتظره همگرایی میان کشورها در زمینه راهبردهای لیبرال و یکسان اقتصادی باعث ایجاد خوش بینی نسبت به همکاری اقتصادی در آینده شده است. گرچه گرایش‌های کنونی پیچیده و تا حدی متناقض است ولی تحولات اخیر می‌تواند نشانگر پیروزی جهانی لیبرالیسم باشد و گرایش راهبردهای اقتصادی ملی به اتخاذ الگوهای توسعه بازار مدار در صورتی ادامه می‌یابد که راه را برای همکاری اقتصادی بین المللی هموار کند. (۳۹) بدین ترتیب نقش دولت‌ها در سیاست گذاری‌های اقتصادی چه در سطوح ملی و چه فراتر از آن به حداقل ممکن می‌رسد و در محل تلاقی منافع محلی با منافع جهانی بروز داده می‌شود. «سه شاخص مهم سیاسی جهانی شدن عبارتند از سقوط نظامهای تمامیت خواه و اقتدارگرای سیاسی، گرایش به دموکراسی و تکثر (پلورالیسم) سیاسی و احترام به حقوق بشر» (۴۰). حرکت جهانی به سمت همگرایی‌های شدید میان ملت‌ها در امر تولید، توزیع و مصرف سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی جدیدی را در ابعاد جهانی طلب می‌کند. خانم سرکسیا ساین جامعه شناس دانشگاه شیکاگو که از سرشناسترین محققان پدیده جهانی سازی است معتقد است «دنیای سیاست باید شیوه‌ای واحد و منسجم برای اعمال کنترل بر کنسرسیومهای جهانی ابداع کند و برای مسئولیت پذیر ساختن کنسرسیومهای عظیم باید از اهرم سیاست استفاده کرد و یک دولت جهانی ایجاد شود. دولتی که در عصر جهانی سازی و افزایش قدرت کنسرسیومها باید مدافع حقوق شهروندان باشد.» (۴۱) نیاز به تشکیل یک قدرت مرکزی جهانی برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی و به منظور حمایت از بشریت با هر عنوان که باشد تحت عنوان دولت جهانی و یا هر نام دیگر در شرایط فعلی یعنی

دوره گذر احساس می‌شود. این قدرت مرکزی جهانی یقیناً ساختاری متفاوت از سازمان ملل فعلی که براساس منافع دولت - ملت‌ها شکل گرفته خواهد داشت. بنحوی که بتواند برای یک جامعه مدنی جهانی تصمیم مناسب بگیرد. قزلسلی در مقاله جهانی شدن رویارویی یا همزیستی اشاره می‌کند که «جهانگرایی سیاسی درصدد یافتن راه حل‌های همگانی و جهانی از طریق سازمانهای بین‌المللی و قوانین جهانی است تا بتواند به شکل‌گیری یک جامعه مدنی جهانی (global civil society) کمک کند. سازمان‌هایی که منطبق با نیازهای ساکنین کره زمین در شرایط جهانی شدن ایجاد شوند و مدیریت جدیدی را بر جهان اعمال کنند.» کاملاً روشن است که جهانی شدن به معنی نیاز برای مدیریت اقتصادی جهانی است اما نهادهای بین‌المللی موجود برای هماهنگ ساختن نظام دولت‌های ملی طراحی شده‌اند که براین فرض استوار است که هر دولتی حاکم بر اقتصاد داخلی خود است. از این روانفکاکای ذاتی میان جهانی شدن اقتصاد و نهادهای بین‌المللی وجود دارد که زمینه‌های بالقوه تغییر مدیریت جهانی را به وجود می‌آورد. (۴۳) و مدیریت، سازماندهی و عملکرد فعلی سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن را مورد تردید قرار می‌دهد.

نتیجه:

به موازات شفاف‌تر شدن دیدگاههای موافقان و مخالفان جهانی شدن نقش و وظایف سازمانهای سیاسی جهانی نیز روشن‌تر شده و زمینه ایجاد چنین سازمانهایی فراهم می‌گردد. دو قلمرو استراتژیک دوران جنگ سرد طی کمتر از یک دهه جای خود را به قلمروهای استراتژیک نوینی دادند. با خصومت‌های آینده میان مدافعان و مخالفان جهانی شدن این قلمروها جای خود را به فضاهای استراتژیک خواهند داد. فضاهایی که نه حد و مرزی بتوان برایش قائل شد و نه نقاط بحرانی آن را بتوان پیش‌بینی نمود. از هم اکنون آرایش سازمانهای چالشگر شروع

شده است. انجمن بین‌المللی پیگیری جهانی سازی یکی از مهمترین این سازمانهاست که تلاش می‌کند کشورهای جنوب را متقاعد کند که جهانی شدن کاملاً به ضرر آنها تمام خواهد شد. همچنین این انجمن با نشستی که در کنگره جهانی در نیویورک در ۵ سپتامبر با شعار «اصلاح سازمان جهانی تجارت و نشان دادن آن در جای تعیین شده یا ریختن آن به دریا» داشته است اولین گام‌ها را در فضا سازی نوین استراتژیک در عصر جهانی شدن برمی‌دارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- والرشتاین، ایمانوئل. سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی. ترجمه پیروز ایزدی. نشر نی، سال ۱۳۷۷، صص ۲۰۴-۲۰۵.
- ۲- سید نورانی، سید محمدرضا. جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران. نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵، سال ۱۳۷۹، ص ۱۵۸.
- ۳- ایننات، ادواردو. چین و جهانی سازی. ترجمه نصیر رضایی. نشریه ترجمان اقتصادی، شماره ۳۶، بهمن ماه ۱۳۷۹، ص ۲۰.
- ۴- عبدالحمید علی، عادل. جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم. ترجمه سید اصغر قریشی، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۵۲.
- ۵- همان مأخذ شماره ۳.
- ۶- ماهنامه بورس. اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۸.
- ۷- میتلرمن. اچ. جیمز. بازاندریشی در تقسیم بین‌المللی کار در شرایط جهانی شدن. ترجمه بهروز علیشیری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵. مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۷۴.
- ۸- جیمز چمینی و نیتین نوری - با شتاب به پیش. ترجمه محمود طلوع مکانیک. انتشارات رسا - سال ۱۳۷۶.
- ۹- همان مأخذ شماره ۷. ۱۰- همان مأخذ شماره ۹، ص ۱۷۸.
- ۱۱- همان مأخذ شماره ۲، ص ۱۵۸.
- ۱۲- گیدنز، آنتونی. گفتاری در باب فرایند فروریختن مرزهای ملی و بومی در جهان، ترجمه ملیحه مغازه‌ای. روزنامه بهار ۱۳۷۹/۵/۲، ص ۸.
- ۱۳- همان مأخذ شماره ۷، ص ۱۷۹. ۱۴- همان مأخذ شماره ۱، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.
- ۱۵- همان مأخذ شماره ۴، ص ۱۵۴.
- ۱۶- قزلسفلی، محمد تقی. جهانی شدن رویارویی یا همزیستی. فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، تابستان ۱۳۷۹.
- ۱۷- بو طالب، عبدالهادی. چالشی تازه در انتظار جهانی سازی. ترجمه ازارع‌زاده. نشریه ترجمان

- اقتصادی، (به نقل از الشرق الاوسط، ۷ سپتامبر ۲۰۰۰)، ص ۳۸.
- ۱۸- همان مأخذ شماره ۴، ص ۱۵۲. ۱۹- همان مأخذ شماره ۱۲، ص ۸.
- ۲۰- اردلان، اسعد. پدیده جهانی شدن و حقوق فرهنگی. فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۷۹.
- ۲۱- شاید خداوند مرحمتی کند. مقاله. ترجمه ر. هدایتی. نشریه ترجمان سیاسی شماره ۲، ص ۶۴، (به نقل از اشپیگل ۴ دسامبر ۲۰۰۰).
- ۲۲- همان مأخذ شماره ۴، ص ۱۵۴. ۲۳- همان مأخذ شماره ۲۰.
- ۲۴- همان مأخذ شماره ۲۳.
- ۲۵- باستانی، محمد حسن. جهانی بیندیشیم جهانی عمل کنیم. مقاله، نشریه دوران امروز، ۷۹/۱۰/۲۰.
- ۲۶- بیگدلی، دکتر علی. جهانی شدن فرصت‌ها و تهدیدها. روزنامه کیهان، ۷۹/۱۰/۲۰.
- ۲۷- همان مأخذ شماره ۱، صص ۲۴۹ و ۲۵۰.
- ۲۸- صرافی، مظفر. شهری شدن جهان و جهانی شدن شهرها. طرح مسئله‌ای برای جنوب، نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵، سال ۱۳۷۹، ص ۱۶۶.
- ۲۹- همان مأخذ شماره ۲۶.
- ۳۰- برژنیکو، زیمینگو. خارج از کنترل، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۲۱.
- ۳۱- ابردین، پاتریشا و جان‌نیت، تکاپوی ۲۰۰۰، ترجمه صهباسعیدی، انتشارات مترجم، سال ۱۳۷۰.
- ۳۲- همان مأخذ ۷، ص ۱۷۹.
- ۳۳- بورک، اچ. روبرت. در سراشیبی به سوی گومورا. ترجمه الهه هاشمی حائری. انتشارات حکمت. زمستان ۱۳۷۸، ص ۲۱.
- ۳۴- همان مأخذ شماره ۳۱.
- ۳۵- هاگت، پیت. جغرافیای ترکیبی نو. ترجمه دکتر شاپور گودرزی نژاد، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
- ۳۶- همان مأخذ شماره ۲. ۳۷- همان مأخذ شماره ۱۲، ص ۳۸.۸- همان مأخذ شماره ۴.
- ۳۹- همان مأخذ شماره ۳۷.
- ۴۰- لارسون، توماس و دیوید اسکیرمور. اقتصاد سیاسی بین الملل تلاش برای کسب قدرت و ثروت. ترجمه احمد ساعی و مهدی تقوی. سال ۱۳۷۹، نشر قومس، صفحه ۳۵۷.
- ۴۱- همان مأخذ شماره ۴، ص ۱۵۴.
- ۴۲- کاپیتالیست‌های کوچک. مقاله، ترجمه ق طولانی. نشریه ترجمان اقتصادی شماره ۱۷، سال ۱۳۷۹، ص ۳۹ (به نقل از نشریه اشپیگل ۲۱ اوت ۲۰۰۰).
- ۴۳- همان مأخذ شماره ۱۶. ۴۴- همان مأخذ شماره ۷، ص ۱۷۵.